

پاسخ ابوالحسن بنی صدر به توضیحی که هاشمی رفسنجانی از وی خواسته است و دو پرسش از یک هموطن

بنام خدا

استاد عزیز و سید بزرگوار

با سلام و عرض ارادت - هیچ مایل نیستم وقت گرانبهای شمار را بگیرم اما بعضی سئوالات برایم مهم است .

۱- جورج سورس در کتاب رویای برتری آمریکا می گوید تیم کنونی بوش پنج سال قبل از حمله به عراق طرح حمله را تهیه " اما بدلیل نداشتن شرایط آن را عملی نکردند تا به بهانه سلاح کشتار جمعی به عراق حمله کردند . حال پرسش این است که اگر طرح حمله به ایران از قبل آماده بوده باشد آیا می توان گفت که بهانه لازم برای آمریکا اکنون وجود دارد ؟ بخصوص آنها به عراق نیامده اند که کارشان را نیمه تمام رها کنند و برگردند .

۲- دو سال است که تلویزیون رژیم درسا لگرد حمله به طیس ضمن تفسیری تصویر شما رانیز نشان می دهد و متهم می کند که دستور انهدام مدارک را داده اید برداشت من این است که رژیم از بودن شما نگران است نظر شما چیست ؟

از خداوند سلامتی و طول عمر شما را می طلبم .

و آقای هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۸ اردیبهشت گفته است :

"هاشمی رفسنجانی" با وقایع نگاری حادثه طیس و بیان اینکه "پس از شکست عملیات چند بالگرد زمین گیر شد و اسنادی بجا ماند" (۱) گفت: با زمین گیر شدن این بالگردها، بنی صدر که آن موقع رییس جمهوری و فرمانده کل قوا بود، دستور بمباران منطقه را صادر کرد. (۲)

من مامور شدم بررسی کنم که علت بمباران چه بوده است؟ (۳) آمریکاییان که رفته بودند، چه ضرورتی برای بمباران منطقه وجود داشت؟ خطیب جمعه تهران با بیان اینکه "اتفاقی مهمی رخ داد و البته توجیه شد"(۴)؛ شهید منتظر قائم که از یزد برای بررسی موضوع به منطقه اعزام شد در جریان این بمباران شهید و بسیاری از اسناد بجا مانده از میان رفت. (۵)

برای پاسخ به این سووال مهم تحقیقات زیادی صورت گرفت، اما به نتیجه ای منجر نشد (۶) و خوب است آقای بنی صدر این موضوع را توضیح دهد.(۷)

پاسخها به دو پرسش و توضیحی که آقای هاشمی رفسنجانی از آقای بنی صدر خواسته است:

۱ - پاسخ پرسش اول شما اینست که رژیم مافیای تمامی موانع را از پیش پای محاصره اقتصادی و جنگ آمریکا با ایران برداشته است و بر می دارد . هرگاه شما در تاریخهای اظهارنظرهای آقایان خامنه ای و احمدی نژاد تأمل کنید و ببینید در آن تاریخ ها، آقای بوش در آمریکا و گرایشهای افراطی در اسرائیل به چه چیز برای توجیه سیاست خود نیاز داشته اند، در می یابید که زورپرستان یک شبکه جهانی تشکیل داده و علت وجودی یکدیگر شده اند .

با توجه به جدی بودن خطر، بیشتر از مردم آمریکا، این مردم ایران هستند که می توانند برخیزند و استبدادیان را برانند و صاحب اختیار کشور خویش شوند .

۲ - غیر از دستگاه تبلیغاتی دروغ پرداز رژیم که به حرفه خود مشغول است، آقای هاشمی رفسنجانی نیز ، در نماز جمعه ۸ اردیبهشت ، از این جانب توضیح خواسته است .

بعنوان روش ، یادآور می شوم که طرز فکر و راست یا دروغگوئی هرکس در گفته و نوشته او است . به جای رفتن به سراغ گوینده که کیست، راستگو است یا دروغگو، طرز فکر او چیست ؟ هدف او چیست ؟ می باید در گفته یا نوشته او تأمل و آن را نقد کرد . هرگاه این روش همگانی شود، دیگر هیچ فریبکاری در پی فریب نمی شود و دروغگوها نیز ترک دروغگوئی و زورباوری می کنند . پس به سراغ گفته های آقای هاشمی رفسنجانی می روم و آن را نقد می کنم :

۱ - آقای هاشمی رفسنجانی که به قول خودش ۷ سال از جنگ ۸ ساله را اداره کرده است، می داند با واحد نظامی که برای عملیات کماندوئی می فرستند، نه « اسناد زیاد » که هیچ سندی جز نقشه محل عملیات همراه نمی کنند . حکومت کارتر که کماندوها را برای نجات گروگانها فرستاده بود، قطعاً □ اسناد سیاسی و اسرار نظامی به کماندوها نسپرده بود به ایران بیاورند و در طیس جا بگذارند . چنین اظهاری نه تنها خالی بودن دست دروغگو را از دلیل گزارش می کند ، بلکه توهین به شعور مردم ایران است . گفته حاکی است که گوینده حداقل شعور نیز برای مردم ایران قائل نیست .

۲ - بنی صدر در هواپیما در حال مراجعت از خوزستان به تهران بود که ستاد ارتش به او اطلاع داد امریکائیا به فرودگاه طیس آمده و دو هواپیما و هلی کوپتر هاشان بر زمین است . احتمال می رود هنوز در محل باشند . بنی صدر ، از خلبان خواست بر فراز فرودگاه طیس رود تا خود صحنه را از آسمان ببیند . از آنجا به تهران بازگشت . هوا در حال غروب بود . رئیس ستاد ارتش به رئیس جمهوری تلفن کرد و گفت : چون دیر وقت است و ما امکان فرستادن نیرو به طیس را نداریم و ممکن است امریکائیا بازگردند و اگر بازگردند و هلی کوپترها و احتمالاً □ نفرات بر جا مانده را ببرند و یا از غافلگیری استفاده کنند و مأموریت خود را انجام بدهند ، دیگر آبروئی برای ارتش نمی ماند، اجازه می خواهد ملخهای هلی کوپترها را بزینم تا قادر به پرواز نباشند . حضور هواپیماهای جنگی بر فراز فرودگاه طیس و اقدام به تیر اندازی ، امریکائیا را از بازآمدن، بالمره، منصرف می کند .

بنا براین، نه سخن از بمباران منطقه بود و نه منطقه بمباران شد . حتی از هلی کوپترها ، تنها ملخ یکی را بیشتر نتوانستند از کار بیاندازند . فرمانده نیروی هوائی مخالف با از کار انداختن ملخها بوده و از قرار، به اجرای صوری دستور بسنده کرده بود . همه هلی کوپترها سالم ماندند و یک برگ کاغذ نیز سوخته نشد .

۳ - گوینده می گوید : من مأمور تحقیق شدم . گوینده در مقام « رئیس » مجلس از سوی چه مقامی مأمور رسیدگی شد ؟ چه صلاحیتی او برای تحقیق در یک امر نظامی داشت ؟ فرض کنیم راست می گوید . حاصل تحقیق او چه شد؟ اگر حاصل تحقیق این شد که « اتفاق مهمی رخ داد و البته توجیه شد » ، دیگر از چه رو از بنی صدر می خواهد توضیح بدهد ؟ اگر حاصل تحقیق او « معلوم نشد » است، الف - از کجا دانست اسناد بسیاری از میان رفتند ؟ ب - چه چیز معلوم نشد ؟ و ج - کسی که مأمور تحقیق امر ساده ای می شود و بعد از ربع قرن هنوز نمی داند چرا یک دستور صادر شده است، اعتراف به بی کفایتی خود می کند و یا دروغگوئی و یا هر دو ؟

۴ - گوینده می گوید : شهید منتظر قائم کی برای بررسی موضوع به منطقه اعزام شد ؟ الف - برای بررسی کدام موضوع ؟ موضوع آمدن امریکائیا و بر جا گذاشتن هلی کوپترها و دو هواپیمای بهم اصابت کرده و چند جنازه ؟ آن روز و آن ساعت ، هنوز دانسته نبود که برجا مانده ها جنازه ها هستند و هواپیماها با هم تصادف کرده اند . چه کسی او را مأمور کرده بود ؟ مأموریت نظامی دستور می خواهد . آیا او چنین دستوری داشت ؟ نه . هرگاه فرماندهی سپاه می خواست مأموریت بدهد، برای چنین منطقه ای ، آنهم بهنگام آغاز شب، یک تن را نمی فرستاد . آن زمان گفته می شد او روزنامه نگار نیز بوده و بعنوان روزنامه نگار به منطقه رفته است . اما اگر نه بعنوان روزنامه نگار و نه بنا بر دستور نظامی به محل رفته بود، این بر آقای هاشمی رفسنجانی است که بگوید : چه کسی بدون اطلاع فرماندهی کل قوا به او مأموریت بررسی منطقه را داده بود و چرا ؟ ب - اسناد که هیچ، حتی یک برگ کاغذ نیز نسوخت . در حقیقت،

۵ و ۶ - اما نه آقای هاشمی رفسنجانی که دو هیأت مأمور تحقیق شدند : یک هیأت را آقای خمینی مأمور کرد و یک هیأت را فرماندهی کل قوا . علت تشکیل این دو هیأت این شد که چون منتظر قائم کشته شده بود، این پرسش پیش آمد که آیا درخواست رئیس ستاد از رئیس جمهوری موجه بوده است یا خیر ؟ در حقیقت، این سوء ظن بوجود آمد که بسا اسم و رسم همکاران ایرانی کماندوها در هلی کوپترها برجا مانده بوده اند و « ارتشیا » خواسته اند آنها را از بین ببرند اما موفق نشده اند . پس باید رفت و آنچه از نوشته و آثار بر جامانده اند را مورد بررسی قرار داد . بنا بر این ، آقای هاشمی رفسنجانی آن روز و از آن روز تا امروز، می داند که دستور از کار انداختن ملخهای هلی کوپترها به درخواست رئیس ستاد ارتش صادر شده است . او نیاز به درخواست توضیح نداشت . اما تحقیقات هر دو هیأت به نتیجه رسیدند . آنها تمام « اسناد » (به قول آقای هاشمی رفسنجانی) را به تهران آوردند . هر دو هیأت به این نتیجه رسیده اند که

الف - فرمانده نیروی هوایی با از کارانداختن ملخهای هلی کوپترها مخالف بوده است و هلی کوپترها سالم هستند و تنها به یکی آسیب رسیده است . ب - انگیزه دیگری جز آنکه رئیس ستاد را برآن داشت تقاضای دستور کند، وجود نداشته است و سوء ظنی که متوجه فرماندهان ارتش شده است، بی محل است . ج - در کاغذهای بجا مانده ، غیر از کتابچه های هلی کوپتر و اوراق فنی، تنها کاغذ کارآمد، نقشه است . در نقشه ، محللهائی در تهران معین شده بودند . از جمله ، محللهای اقامت آقایان خمینی و بنی صدر و چند بنای دولتی . ماجرا هم خاتمه یافت و تا کودتای خرداد ۶۰، کلمه ای کسی در این باره نگفت. آیا می توان پذیرفت کسی که می گوید مأمور تحقیق شده است، از وجود این دو هیأت و دست کم از وجود هیأتی که آقای خمینی معین کرد و گزارش آن اطلاع نیافته است ؟

۷ - پس از کودتای خرداد ۶۰ و آمدن بنی صدر به فرانسه ، دستگاه دروغ پرداز رژیم کودتا ، در زمان « ریاست » جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی ، این دروغ رسوا را ساخت که بنی صدر دستور بمباران را داد و اسناد بسیاری از میان رفت! ۸ - با توجه به دنباله سخنان او، این احتمال نیز وجود دارد که او خواسته است به آقای خامنه ای و هر کس دیگری که منظور نظر او است، بگوید: به قوای مسلح، از ارتش و سپاه پاسدار، نمی توان اعتماد کرد . امریکا در آنها عوامل دارد و یا می تواند آنها را بخرد . در دوران جنگ نیز اینگونه بدانها توهین شد و مورد تحقیر مکرر شدند . اما جنگ مسلم کرد نیروهای مسلح ایران وطن دوست هستند و در آنها، کسانی که بگویند « نصف کشور برود بهتر از آنست که بنی صدر پیروز شود»، وجود ندارد . در حقیقت، ملاتاریا و مافیایا از واقعیت دیگری وحشت دارند و آن حاضر نشدن نیروهای مسلح به ادامه ایفای نقش ستون فقرات این رژیم است .

۹ - در این باره ، چندین نوبت پاسخ گفته ام . به ترتیبی که توضیح دادم آقای هاشمی رفسنجانی دست کم از یکی از آنها اطلاع دارد . فرصتی که او فراهم کرد را برای توضیح کاملتر، شامل سوء ظنی که آن روز به ارتشیان برده شد، مغتنم می شمارم .

خوانندگانی که می بیند دروغها چه اندازه فاحش اند، در می یابند که تقاضای آقای هاشمی رفسنجانی از آقای بنی صدر هدفی جز این ندارد که این دروغها را حقایقی بیاوراند که گویا نیازمند توضیح آقای بنی صدر هستند ! و او گفته است : باید حقایق را به مردم گفت . از آنجا که عدالت شرط امامت جماعت است، پس بر او است که توضیحی را که خود خواسته است ، بی کم و کاست، در نماز جمعه بخواند . آیا در او این توانائی هست که این توضیح را در نماز جمعه بخواند و از دستگاههای تبلیغاتی بخواهد بی دخل و تصرف پخش کنند ؟ خواهیم دید .